

تحول بازنمایی دلبستگی و حساسیت مادرانه

Development of Attachment Representations and Maternal Sensitivity

Shayesteh Shokoufefdard PhD Candidate Shahid Beheshti University	Mohamad Ali Mazaheri, PhD Shahid Beheshti University	محمدعلی مظاهری استاد دانشگاه شهید بهشتی	شایسته شکوفه‌فرد دانشجوی دکتری دانشگاه شهید بهشتی
Mahmoud Heidari, PhD Shahid Beheshti University	Parisa Seyed Mousavi, PhD Shahid Beheshti University	پریسا سیدموسوی استادیار دانشگاه شهید بهشتی	محمود حیدری دانشیار دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

هدف این پژوهش تعیین تغییرات بازنمایی و دلبستگی مادرانه به عنوان عناصر مهم نظام مراقبت‌کنندگی در طول تحول است. ۶۰ زوج مادر و کودک در فاصله سنی ۱۸ تا ۶۰ ماهگی به وسیله پرسشنامه دلبستگی بزرگسال (هازن و شایور، ۱۹۸۷)، مصاحبه مدل درون‌کاری کودک (زینه، بنویت، بارتون، هیرشبرگ و ریگان، ۱۹۹۴)، ابزار درجه‌بندی رفتار مادرانه (پدرسون، موران و بنتو، ۱۹۹۹) و ابزار سنجش دلبستگی کودک (واترز و دینز، ۱۹۸۵) مورد ارزیابی قرار گرفتند. داده‌های پژوهش به وسیله آزمون آماری خی‌دو مورد تحلیل قرار گرفتند و تحلیل آماری نشان داد تفاوت چشمگیری میان ارزش مشاهده‌شده و مورد انتظار، در متغیرهای پژوهش در سنین متفاوت وجود دارد. نتایج حاکی از این بود که مادران کودکان ۳۶-۴۰ ماهه در مقایسه با مادران کودکان کوچک‌تر و بزرگ‌تر به احتمال بیشتری بازنمایی نامتعادل و حساسیت پایین نشان دادند. این امر می‌تواند در نتیجه بروز رفتارهای استقلال‌طلبانه و منفی‌گرایانه بیشتر در این دوره سنی و دشواری هماهنگ کردن خود با نیازهای جدید کودک از سوی مادر باشد. در نتیجه، مراقب ممکن است قادر به حفظ نقش خود به عنوان یک پایگاه ایمن، حساس و همگام با سرعت تغییر در کودک نباشد. این یافته تلویحاتی در مورد تأثیر و نقش رابطه مادر - کودک طی این دوره تحول بر ایمنی دلبستگی کودک و لزوم مداخلات آموزشی متناسب با سن به مادران دارد.

واژه‌های کلیدی: تحول، بازنمایی مادرانه، حساسیت مادرانه، ایمنی دلبستگی

Abstract

This aimed to examine maternal representation and sensitivity changes as key elements of caregiving system during development. Sixty mothers and their children, aged between 18 and 60 months, were assessed using the Adult Attachment Questionnaire (Hazan & Shaver, 1987), the Working Model of the Child Interview (Zeanah, Benoit, Hirshberg, Barton & Regan, 1994), the Maternal Behavior Q-Sort (Pederson., Moran & Bento, 1999), and the Attachment Q-set (Waters & Deane, 1985). The results of Chi-Square test indicated significant differences between observed and expected values among the variables in different ages. Mothers of 36-40 month children, in comparison with younger and older children's mothers, were more likely to show "non-balanced" representation and low sensitivity. This result may be due to emerging negativity and independency during this age period and the mother's difficulty to adjust herself with these behavioral alterations. So caregiver may not be able to maintain her role as a sensitive and secure base as before. These findings suggested the impact of mother-child communication on child attachment security during development and the need to provide mothers with age-appropriate educational interventions.

Keywords: development, maternal representation, maternal sensitivity, attachment security

received: 20 February 2018

accepted: 8 June 2018

Contact information: sh.shokoufefdard@gmail.com

دریافت: ۹۶/۱۲/۱

پذیرش: ۹۷/۳/۱۴

این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری روان‌شناسی بالینی دانشگاه شهید بهشتی است.

مهمی است (بالبی، ۱۹۷۳). درحقیقت فرضیه «حساسیت به محیط مراقبتی»^۴ نشان می‌دهد که تجربیات اولیه کودک با مراقب نقش مهم و منحصر به فردی در شکل دادن به دلبستگی ایمن دارد، که به عنوان عامل محافظت‌کننده در برابر گذرگاه‌های منجر به آسیب روانی ایفای نقش می‌کند. در پژوهش‌های آسیب‌شناختی بر این نکته تأکید شده که نظام دلبستگی نایمن احتمال بروز اختلالات روانی را افزایش می‌دهد (گرو، فیرون، ون‌ایزندورن، باکرمز-کرنبرگ و رویسن، ۲۰۱۷؛ میکولینسر و شیور، ۲۰۱۲). نظام رفتاری دلبستگی در کودکان به نوعی بازنمایی ادراک درونی آن‌ها از پیش‌بینی‌پذیری و حمایت مراقب و با توانایی تنظیم رفتاری و هیجانی، جامعه‌پذیری و قابلیت‌های اجتماعی آنان مرتبط است، در نتیجه نایمینی دلبستگی نوعی آسیب‌پذیری عمومی در برابر آسیب‌های روانی به شمار می‌رود، که با نشانه‌شناسی‌های خاص تحولی و محیطی بروز می‌یابد (فیرون، گرو، باکرمز-کرنبرگ، ون‌ایزندورن و رویسن، ۲۰۱۴؛ بردلی و کوروین، ۲۰۰۷؛ بلسکی و فیرون، ۲۰۰۲). آنچه اهمیت این مسئله را دوچندان می‌کند عقیده بالبی (۱۹۷۳) در این مورد است که با حرکت به سمت انتهای کودکی از حساسیت مدل کاری به محیط مراقبتی کاسته می‌شود و بیشتر به سوی ثبات پیش می‌رود و این امر لزوم شناسایی سازوکارهای تغییر و ناپایداری و به تبع آن اقدام برای پیشگیری و مداخله را مطرح می‌سازد.

بالبی (۱۹۷۳) رابطه تحولی پیچیده‌ای را بین دلبستگی و محیط مراقبتی صورت‌بندی می‌کند. بر این اساس فرایندهای دلبستگی در سطوح چندگانه‌ای عمل می‌کند و با هم در تعامل است. در سطح فردی نظام دلبستگی مجموعه‌ای از انتظارات و راهبردهای تنظیم فراهم می‌آورد که در طول تحول به شکل فزاینده‌ای ثبات می‌یابد. در سطح مراقبتی، دردسترس بودن و پاسخگو بودن مراقب نقش بسزایی در تأمین حمایت و تأثیر مهمی بر انتظاراتی دارد که فرد از خود و دیگران شکل می‌دهد. و در سطح سوم کودک و مراقب هر دو تحت تأثیر بافت گسترده‌تر خانواده قرار دارند. این بافت ممکن است مسئولیت و

دلبستگی^۱ پیوند عاطفی عمیق و مدام میان کودک و مراقب است و تأثیری بنیادین بر همه جوانب وجود انسان دارد (بالبی، ۱۹۶۹). این پیوند چیزی نیست که والد به کودک بدهد، بلکه چیزی است که والد و کودک در رابطه متقابل آن را با هم می‌سازند (کوباک، کسیدی، لیونز-روث و زیو، ۲۰۰۶). می‌توان گفت میل به دلبستگی نوعی گرایش وابسته به نوع است. کودکان به طور ذاتی در جست‌وجوی امنیت پایگاه ایمن هستند و والدین به طور ذاتی میل به محافظت و مراقبت از فرزندانشان دارند (سولومون و جورج، ۲۰۱۱؛ لوی و ارلانز، ۲۰۰۰). اعتماد به دردسترس بودن چهره دلبستگی^۲ و احساس امنیت ناشی از رابطه با مراقب، به آرامی و در طول سال‌های تحول از نوزادی تا کودکی و نوجوانی به شکل‌گیری بازنمایی‌ها و انتظارات ذهنی مثبت از خود و دیگران یا مدل‌های درون‌کاری (بالبی، ۱۹۸۲) منجر می‌شود که در سراسر زندگی نسبتاً بدون تغییر خواهد ماند (کوباک و مدسن، ۲۰۰۸).

اساس نظریه دلبستگی این است که مدل درون‌کاری دلبستگی در نتیجه ثبات و تجانس محیط مراقبتی در طول زمان، بر یک روند باقی می‌ماند (مین، بیرو و فرنی‌هاف، ۲۰۱۸؛ مک‌کانل و موس، ۲۰۱۱). با اینکه در طول تحول تغییرات مجاز در کیفیت مدل کاری دلبستگی قابل انتظار است و کودک برای سازگاری نظام دلبستگی خود با شرایط موجود باید دست به بازنگری در مدل کاری خود بزند، در پژوهش‌هایی که این تحول از سال اول تا انتهای کودکی اولیه و حتی پس از آن پی‌گیری شده، تغییرات اساسی از ایمنی به سمت نایمینی مشهود است (برای مثال موس، سایر، بیورو، تارابولسی و دابویس-کامتویس، ۲۰۰۵؛ گراسمن، گراسمن و کیندلر، ۲۰۰۵؛ زاگریسن، ۲۰۰۵؛ سیفر و دیگران، ۲۰۰۴؛ مؤسسه ملی سلامت کودک و تحول انسان^۳، ۲۰۰۱؛ واترز، وینفیلد و همیلتون، ۲۰۰۰؛ بارهیم، ساتون، فاکس و ماروین، ۲۰۰۰؛ گلدبرگ، پروتا، میند و کورتر، ۱۹۹۸؛ مظاهری، ۱۳۷۹). دوره کودکی اولیه (از سال اول تا پیش از ورود به دبستان)، از نظر حساسیت به تغییرات نظام مراقبتی دوره

1. attachment
2. attachment figure

3. National Institute of Child Health and Human Development (NICHD)
4. sensitivity to caregiving environment

هوت-باکس، ۲۰۰۵؛ استکس و دیگران، ۲۰۱۴) به تغییر گشوده است. پژوهش‌های مربوط به سنین بعد از نوپایی بسیار محدود است و البته با هدف بررسی میزان ثبات یا تغییر بازنمایی انجام نشده است (مایند، مایند و ووگل، ۲۰۰۶؛ گمبوا، ۲۰۰۸؛ ردسکی و دیگران، ۲۰۱۸).

مدل درون‌کاری که والد از دلبستگی کودک شکل می‌دهد، نوع رفتار وی را در قالب مرجع دلبستگی هدایت می‌کند. در نتیجه نوع و جهت‌دهی بازنمایی درونی مادر در ارتباط با کودک، تعیین‌کننده شرایط حاکم بر رفتار مراقبتی، حساسیت و پاسخ‌گویی مادر (کوباک و دیگران، ۲۰۰۶؛ مدیگن، هاوکینز، پلموندن، موران و بنویت، ۲۰۱۵) و از مهم‌ترین بخش‌های نظام مراقبتی دلبستگی است. حساسیت مادرانه چهار مرحله دارد: ادراک نیاز، تعبیر صحیح آن، انتخاب مناسب‌ترین پاسخ از بین گزینه‌ها و به‌کار بستن پاسخ به بهترین شیوه. شکست در هر یک از مراحل مانع بروز پاسخ مبتنی بر حساسیت در قبال کودک می‌شود (اینسورث، ۱۹۸۹؛ مین، ۲۰۱۳).

نتایج پژوهش‌ها نشان می‌دهد که حساسیت مادرانه در طول دوران پیش‌ازدبستان و کودکی میانی بیش از دوران نوزادی با رفتارهای برون‌سازی‌شده کودک همبسته است (اینگل، ۲۰۰۵؛ بردلی و کورویین، ۲۰۰۷؛ پارتیچ و لرنر، ۲۰۰۷؛ منینگ، دیویس و کیخته، ۲۰۱۴). شاو، بل و گیلیوم (۲۰۰۰) نشان دادند که تغییر در سطح حساسیت مادرانه پس از مراحل اولیه شکل‌گیری دلبستگی به طور معنادار بر عملکرد رفتاری کودک تأثیر می‌گذارد. والدگری مبتنی بر حساسیت عامل کلیدی در شکل‌گیری ایمنی دلبستگی، تحول زبانی و شناختی، تنظیم هیجانی و استقلال رفتاری است (سروف، اگلند، کارلسون و کالینز، ۲۰۰۵؛ برنشتین، هندریکس، هاینز و پینتر، ۲۰۰۷؛ ورهون، جانگر، ون‌آکن، دکوویک و ون‌آکن، ۲۰۱۰؛ ون‌دروورت و دیگران، ۲۰۱۴). همان‌طور که انتظار می‌رود، رفتار مبتنی بر حساسیت در مراحل مختلف رشد نیازمند کسب مهارت‌های متفاوت است. کودک به‌سرعت در حال تغییر است و رفتارهای او معنای متفاوت می‌گیرد و به تبع آن رفتارهای والدگری مادر نیز به شکل متفاوت ظاهر می‌شود. میزان حساسیت والدین به توانایی آنان برای تطبیق پاسخ و تعاملشان با نیازهای کودک

توانایی مراقب را برای حفاظت از کودک کاهش دهد یا بر آن تأکید کند. با اینکه همه سطوح این نظام فرد را در جهت مسیری مشخص هدایت می‌کند و تمایل به تداوم دارد، تغییر در همه آن‌ها اجتناب‌ناپذیر است (کوباک و دیگران، ۲۰۰۸). نظام فردی دلبستگی و اندازه‌گیری تغییرات آن بسیار مورد توجه قرار گرفته، اما به دو بعد مرتبط با مراقب و بافت مراقبتی کمتر توجه شده است. بالبی در یکی از آخرین نوشته‌های خود به این مسئله اشاره می‌کند که لازم است پژوهش‌های آتی دلبستگی بر جهت‌علاقه و رابطه مادر با کودک متمرکز باشد (کوباک و دیگران، ۲۰۰۶). در پژوهش‌های مربوط به بررسی رابطه دلبستگی از دیدگاه مادر مشخص شده است که نوع بازنمایی والدین یا مدل درون‌کاری والدین از رابطه دلبستگی بر ایمنی کودک اثرگذار است (نیکولز، اسمیت و بنویت، ۲۰۱۵؛ منینگ، ۲۰۱۵). این بازنمایی والدینی که از ارکان مهم نظام مراقبت‌کنندگی است، به برداشت‌هایی اشاره دارد که از تجربه‌های مکرر والد و کودک حاصل می‌شود (بالبی، ۱۹۸۲، ۱۹۸۸؛ زینه و دیگران، ۱۹۹۳) و رفتارها را جهت می‌دهد. همان‌گونه که انگیزه جست‌وجوی مراقبت باعث می‌شود کودکان مدلی از رابطه خود را با مراقب بنا کنند، انگیزه مراقبت نیز سبب می‌شود والدین بازنمایی از رابطه خود با کودک بسازند. این بازنمایی انتظارات و رفتارهای والدین را در رابطه شکل می‌دهد و بر والدگری آنان اثر می‌گذارد (آمانیتی، تمبلی و اودریسیو، ۲۰۱۳؛ برترتون و مالهالند، ۲۰۱۶). پژوهش‌ها در این زمینه نشان می‌دهد که تفاوت آشکار بین بازنمایی مادران نوزادان ایمن و نوزادان نایمن وجود دارد (کراس، ۲۰۱۳). نکته حائز اهمیت در مورد بازنمایی‌ها این است که به رغم میل آن‌ها به ثبات نسبی، طبیعت آن‌ها به گونه‌ای است که در مقابل بازنگری و تغییر در پاسخ به تجربیات گشوده باشند (بالبی، ۱۹۸۲). پژوهش‌های مرتبط با تغییرات بازنمایی مادرانه از دلبستگی، بر دوران شیرخوارگی تا دو سالگی کودک متمرکز است و نشان می‌دهد که ادراک مادر از کودک و رابطه دلبستگی با او در دوران بارداری و پس از تولد نوزاد (هاپکینز، کلارک و کراس، ۲۰۱۴؛ کرجا و دیگران، ۲۰۱۰؛ دالبرگ، فلدمن و کرن، ۲۰۱۰)، همچنین در طول یک سال اول زندگی کودک و در دوره نوپایی (پوزنانسکی، ۲۰۱۰؛ تران، لوندوسکی، انی‌بوگات و

بستگی دارد (کینان و واشلگ، ۲۰۰۰؛ لیرکس، بلنکسون و ابرین، ۲۰۰۹؛ لیرکس، ویور و ابرین، ۲۰۱۲). بلسکی و دیگران (۱۹۹۹) در رفتار مادرانه با کودکان یک تا سه ماهه بی‌ثباتی را گزارش کرده‌اند. درحقیقت این زمانی است که مادر و کودک در حال شناختن یکدیگر هستند و رابطه در حال شکل‌گیری است. بررسی طولی جوسن، مسمن، باکرمزکرنبرگ و ون‌ایزندورن (۲۰۱۲) نشان‌دهنده تفاوت معنادار در حساسیت مادر در ۳ و ۶ ماهگی است. در این فاصله کودکان در جریان تعامل دوفره فعال‌تر می‌شوند و مادر باید نشانه‌های بیشتری از جانب کودک دریافت کند و پاسخ دهد؛ این مسئله احتمال از دست رفتن برخی نیازهای کودک را نیز بیشتر می‌کند. این یافته‌ها نشان می‌دهد ممکن است دوره‌هایی از ثبات و تغییر در رفتارهای مبتنی بر حساسیت مادر وجود داشته باشد. در پژوهش لوهاس، کلر، بال، ولکر و البن (۲۰۰۴) تغییر در حساسیت مادرانه با تغییر در ویژگی‌های کودک همسو و جهت تغییر به سمت کاهش حساسیت رفتاری بود؛ درواقع مادران به نوزادان خود بیش از کودکان نوپای خود حساسیت نشان می‌دهند. بارهیم و دیگران (۲۰۰۰) معتقدند تعاملات جاری مادر و کودک بسیار مهم است؛ زمانی که نوزاد وارد مرحله کودکی اولیه می‌شود، خودمختاری ظهور می‌کند و انتظار می‌رود میزان حساسیت و حمایت مادر از این نیازها در کودک، بر نحوه ادراک کودک از رابطه با مادر اثرگذار باشد. این ناتوانی در تأمین نیازهای مقطعی در ناهماهنگی در رفتار مادرانه بروز می‌یابد و با کاهش احساس کفایت مادر، تاثیر مضاعفی بر ضعف رفتارهای مبتنی بر حساسیت خواهد داشت (لیپسکام و دیگران، ۲۰۱۲). در نتیجه مادری که در سال اول کاملاً با نیازهای کودک خود هماهنگ و همسو بوده، ممکن است در ۲، ۳ یا ۴ سالگی توانمندی کمتر در مواجهه با نیازهای جدید کودک داشته باشد (ماهلر، پاین و برگمن، ۲۰۰۸؛ لو، لوییس و ایونز، ۲۰۱۳).

پژوهش‌های تجربی معدود در حمایت از تأثیر منابع روانی و رفتاری مراقب (رینالدی و هو، ۲۰۱۲؛ اسمیت و دیگران، ۲۰۰۷؛ بلسکی، ۲۰۰۶) و خصوصیات کودک (شرمن، رایس و کسیدی، ۲۰۱۵؛ استیونارت، روسکم، مونیر و ون‌دمورتل، ۲۰۱۴؛ مرتساکر، بید، هاورکوک و پالی‌پات، ۲۰۰۴؛ وندن بوم و هوکسما، ۱۹۹۴)

بر نظام مراقبتی انجام شده است. اغلب این پژوهش‌ها هم در یک مقطع انجام و از بررسی این تأثیرات در طول زمان غفلت شده است. همین پژوهش‌های طولی اندک در زمینه بررسی مسیر حساسیت در طول سال‌های اولیه کودکی هم به دو سال اول زندگی کودک محدود شده (بیلگین و ولف، ۲۰۱۵؛ برنز، پارکر و کاکوفسکی، ۲۰۱۴؛ کرشنر، ۱۹۹۳؛ ایبر، بلسکی، اسلید و کرنین، ۱۹۹۹) و در پژوهش‌های محدود اختصاص یافته به دوره پیش‌ازدبستان نیز تعامل مادر - کودک فقط در یک موقعیت واحد یا در موقعیت خاص آزمایشگاهی بررسی شده است (کمپل، متستیک، ون‌استافنبرگ، موهان و کرچنر، ۲۰۰۷؛ فلدمن و ایدلمن، ۲۰۰۹؛ کیکیولا، کرنیک و وست، ۲۰۱۳؛ باکرمزکرنبرگ، آلنیک، بیرو، وورتیس و ون‌ایزندورن، ۲۰۱۵). با توجه به اهمیت حساسیت مادرانه در شکل‌گیری خودکارآمدی، انگیزه، امنیت دلبستگی و اطمینان پایه برای کودک (کامینگز و کامینگز، ۲۰۰۲؛ سروف و دیگران، ۲۰۰۵؛ ریپی، رویسمن، فریلی و یسمپسون، ۲۰۱۵) و نقش انکارنشدنی ایمنی دلبستگی به عنوان عامل زیربنای ثبات و سلامت روانی در طول زندگی (میکولنسر و شیور، ۲۰۰۷؛ سیدموسوی و نوری‌مقدم، ۱۳۹۵)، شناسایی سیر تغییر ادراک مادر از کودک در هر سن و به تبع آن دگرگونی‌های رفتار مراقبتی مادر در طول زمان و همچنین تعبیر سازوکاری که از طریق آن والدگری مبتنی بر حساسیت بر تحول دلبستگی کودک اثر می‌گذارد، برای ترسیم تصویر جامع روند تحول نظام دلبستگی حیاتی است. به‌علاوه، همان‌طور که بالبی (۱۹۸۰) اشاره می‌کند، لازم است برای ترسیم صحیح روند تکامل دلبستگی کارکرد فرد در همه سطوح مهم مطرح در مسیر شکل‌گیری و رشد نظام دلبستگی بررسی شود. درواقع از آنجا که تبادلات نظام دلبستگی و محیط مراقبت‌کنندگی در خلال تحول کودک را در معرض گذرگاه‌های مختلفی با پیامدهای آسیب‌شناختی متفاوت قرار دهد، به نظر می‌رسد فقط با پیگیری کودک و محیط مراقبتی او در خلال دوره‌های تحولی می‌توان ثبات یا بی‌ثباتی دلبستگی را به‌روشنی ترسیم کرد.

از این‌رو با در نظر گرفتن خلأ موجود در پژوهش‌های اخیر، که در آن‌ها فقط بر اهمیت بازنمایی مادرانه در مراحل اولیه تحول

پرسشنامه دلبستگی بزرگسال^۱ (هازن و شیور، ۱۹۸۷). فرض زیربنایی در ساخت پرسشنامه دلبستگی بزرگسال این است که دلبستگی ویژگی شخصیتی پایاست و بر روابط عاطفی فرد در طول زندگی تأثیر می‌گذارد، بنابراین با توجه به روابط صمیمانه شخص می‌توان سبک دلبستگی او را مشخص کرد. این پرسشنامه شامل سه پاراگراف است که هر پاراگراف میزان راحتی، نزدیکی و صمیمیت فرد را با افراد مهم زندگی‌اش توصیف می‌کند و هر توصیف منعکس‌کننده یکی از سبک‌های دلبستگی است. توصیف نخست مربوط به سبک دلبستگی ایمن، توصیف دوم سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی و توصیف سوم سبک دلبستگی ناایمن اضطرابی است. شرکت‌کنندگان باید یکی از توصیف‌ها را انتخاب کنند که به بهترین نحو احساس آن‌ها را بیان می‌کند. هازن و شیور (۱۹۸۷) اعتبار بازآزمایی کل این پرسشنامه را ۰/۸۱ و اعتبار با آلفای کرونباخ ۰/۷۸ به دست آوردند. این پرسشنامه را در ایران مظاهری (۱۳۷۹) اعتباریابی کرده و روایی و اعتبار آن نیز قابل قبول گزارش شده است. رحیمیان‌بوگر، نوری، عریضی، مولوی و فروغی (۱۳۸۶) آلفای کرونباخ این پرسشنامه را در جمعیت ایرانی برای سبک دوسوگرا، اجتنابی و ایمن به ترتیب ۰/۷۵، ۰/۸۳ و ۰/۷۷ گزارش کرده‌اند که اعتبار مطلوب آن را نشان می‌دهد.

مصاحبه مدل درون‌کاری کودک^۲ (زینه، بنویت، بارتون، هیرشبرگ و ریگان، ۱۹۹۴). مصاحبه مدل درون‌کاری کودک مصاحبه‌ای ساختاریافته و متمرکز بر تجربیات و ادراکات مادر از کودک، والدگری و رابطه با کودک است. این مصاحبه تاحدی برگرفته از مصاحبه دلبستگی بزرگسال^۳ است (زینه و دیگران، ۱۹۹۴). از والدین در مورد ادراک آن‌ها از کودک، افکار و احساساتشان در زمان حاضر و همین‌طور بر مبنای تجربیات گذشته و انتظارات آینده سؤال می‌شود. مصاحبه حدود ۴۵ دقیقه طول می‌کشد و به شکل صوتی یا تصویری ضبط می‌شود. کدگذاری مصاحبه شامل سه مرحله است. در مرحله اول بازنمایی‌ها در ۶ مقیاس ۵درجه‌ای مربوط به خصوصیات کیفی و ۲ مقیاس ۵درجه‌ای مربوط به محتوا کدگذاری می‌شود.

(پیش از تولد تا سال دوم تولد) تأکید شده، بررسی نقش تغییرات سنی کودک (در دوره مهم یک تا پنج‌سالگی)، با توجه به تأثیر ویژگی‌های کودک و بافت مراقبتی در هر مقطع تحولی، برای دستیابی به مسیر مشخص تبیین تغییرات بازنمایی مادر ضرورت می‌یابد. همچنین آن‌گونه که ذکر شد، بازنمایی مادر از رابطه دلبستگی با کودک به شکل معمول در قالب رفتارهای مراقبتی مادر یا به شکل خاص‌تر در حساسیت مادرانه بروز می‌یابد. در نتیجه در این پژوهش تغییرات حساسیت مادر و ایمنی دلبستگی کودک، به عنوان همبسته‌های مهم بازنمایی مادرانه در مسیر تحول و در فاصله ۱ تا ۵سالگی بررسی شده است.

روش

این بررسی در زمره پژوهش‌های مقطعی-تحولی و جامعه هدف آن کل مادران دارای کودکان در محدوده سنی یک تا پنج سال و نمونه مشتمل بر ۶۰ زوج مادر-کودک بود که به شکل هدفمند از مناطق ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ و ۷ شهر تهران انتخاب شدند که از نظر شاخص‌های توسعه اجتماعی-اقتصادی در طبقه متوسط و بالا قرار می‌گیرند (رفیعیان و شالی، ۱۳۹۱). گروه نمونه بر اساس سن کودکان به سه گروه ۱۸ تا ۲۴ ماه، ۳۶ تا ۴۲ ماه و ۵۴ تا ۶۰ ماه تقسیم شد. میانگین سنی کل کودکان ۴۰/۱ ماه ($SD=1/52$) و به ترتیب در گروه اول ۲۲/۰۵ ماه ($SD=3/2$)، در گروه دوم ۴۰/۰۱ ماه ($SD=2/07$) و در گروه سوم ۵۸/۲ ماه ($SD=3/44$) بود. میانگین سنی کل مادران نیز ۳۴/۴۳ سال ($SD=2/8$) و ۳۳/۸ سال ($SD=2/9$) در گروه اول، ۳۵/۱ سال ($SD=2/44$) در گروه دوم و ۳۴/۰۱ سال ($SD=2/24$) در گروه سوم بود. همچنین فراوانی پسران و دختران به ترتیب در گروه اول ۹ و ۱۱، در گروه دوم ۱۲ و ۸ و در گروه سوم ۱۰ و ۱۰ نفر بود. در گروه سنی اول ۱۵ نفر، در گروه دوم ۱۳ نفر و در گروه سوم ۱۸ نفر از کودکان فرزند اول مادران بودند. شایان ذکر است که بین هیچ‌یک از متغیرهای سن مادران، جنس کودکان و ترتیب تولد با مؤلفه‌های مورد پژوهش ارتباط معنادار مشاهده نشد. شرکت‌کنندگان با ابزارهای زیر ارزیابی شدند:

خصوصیات کیفی شامل غنای ادراک، گشودگی به تغییر، شدت درگیری، انسجام، حساسیت مراقبت و پذیرش است. این ۶ مقیاس بر اساس قضاوت کدگذار در مورد میزان وجود آن‌ها در زمان مصاحبه و تاحدی با در نظر گرفتن محتوا نمره‌دهی می‌شود. مقیاس‌های محتوا، دشواری کودک و ترس مربوط به امنیت را شامل می‌شود که شدت دشواری رفتارهای کودک و نگرانی مراقب را در مورد سلامت و امنیت اولیه او نشان می‌دهد (زینه و دیگران، ۱۹۹۴). در مرحله بعد هیجان‌های ابراز شده در بازنمایی‌های والد (مثل لذت، غرور، خشم، ناامیدی، اضطراب، گناه، بی‌تفاوتی) کدگذاری می‌شود. در نهایت بازنمایی والدین در یکی از دو دسته اصلی متعادل و نامتعادل قرار می‌گیرد. ویژگی‌های روان‌سنجی مطلوب برای مصاحبه مدل درون‌کاری کودک گزارش شده است (ریزویک، ماس و ون‌باکل، ۲۰۱۲) و طبقه‌بندی آن همبستگی بالا را با دلبستگی اندازه‌گیری شده با موقعیت ناآشنا^۱ نشان می‌دهد (بنویت، پارکر و زینه، ۱۹۹۷). بازنمایی ایمن با دلبستگی ایمن، بازنمایی بی‌قید^۲ با دلبستگی نایمن اجتنابی و بازنمایی تحریف‌شده^۳ با دلبستگی نایمن دوسوگرا ارتباط دارد (زینه و دیگران، ۱۹۹۴؛ نیکولز و دیگران، ۲۰۱۵).

متن مصاحبه برای اولین بار و برای استفاده در این پژوهش به فارسی ترجمه و ترجمه مجدد شد. پس از کدگذاری اصلی، تعداد ۱۰ مصاحبه را، که به شکل تصادفی انتخاب شده بود، برای برآورد روایی بین کدگذاران، کدگذار دوم کدگذاری کرد، که به پیشینه آزمودنی‌ها ناآگاه بود. برای محاسبه توافق بین نتایج کدگذاری‌ها ضریب کاپای کوهن^۴ استفاده شد که برابر با ۰/۸ بود.

ابزار درجه‌بندی رفتار مادرانه^۵ (پدرسون، موران و بنتو، ۱۹۹۹). این ابزار که برای توصیف کیفیت رابطه مادر و کودک تدوین شده و به شکل گسترده در بازدیدهای خانگی یا بررسی تعامل‌ها در نمونه ضبط شده استفاده می‌شود، برای ارزیابی حساسیت کلی مادران کودکان ۵ ساله مناسب است. دو

نسخه از این ابزار یکی با ۹۰ و دیگری با ۲۵ عبارت موجود است. برای استفاده از این ابزار تعامل مادر و کودک در حین انجام تکلیفی مانند بازی مشاهده و سپس بر اساس رفتار مادر گزاره‌ها نمره‌گذاری می‌شود. نمره این گزاره‌ها براساس کمترین شباهت تا بیشترین شباهت با مادر تعیین می‌شود و بعد از این همبستگی این نمره با نمره‌ای محاسبه می‌شود که بر اساس سازه‌های نظری از مادر گرفته شده و جایگاه مادر روی نمودار مشخص می‌شود. نتایج پژوهش‌های مربوط به نسخه اصلی ثبات خوب آن را در بازه زمانی ۴ تا ۸ ماه نشان می‌دهد و ثبات نمره‌ها بین نمره‌گذاران در حدود ۰/۸۰ بوده است (تارابولسی^۶ و دیگران، ۲۰۰۹). نقل از سیدموسوی، مظاهری، پاکدامن و حیدری، (۱۳۹۲). همچنین روایی همگرایی آن با مقیاس موقعیت ناآشنا مطلوب گزارش شده است. نسخه کوتاه برای ارزیابی مادر در شناسایی رفتارهای کودک و پاسخ دادن به آن در موقعیت‌های ضبط شده مناسب‌تر است. موسوی و دیگران (۱۳۹۲) روایی توافقی نسخه کوتاه فارسی ابزار را (که در این پژوهش استفاده شده) با آزمون کیفیت مراقبت مادرانه ۰/۷۷ گزارش کردند. همچنین ضریب همبستگی درونی و همبستگی بازآزمایی به ترتیب ۰/۹۵ و ۰/۸۸ برآورد شد.

ابزار سنجش دلبستگی کودک^۷ (واترز و دینز، ۱۹۸۵). ابزار سنجش دلبستگی کودک نوعی ابزار مشاهده‌ای است که برای سنجش میزان دلبستگی ایمن و نایمن کودکان ۵-۱ سال به کار برده می‌شود. این ابزار شامل ۹۰ ماده است و مشاهده‌گر طی ۶۰ تا ۱۲۰ دقیقه رفتار کودک را مشاهده می‌کند. ماده‌ها در دسته‌هایی از شماره یک (کمترین ویژگی مشاهده‌شده برای یک فرد) تا شماره ۹ (بیشترین ویژگی مشاهده‌شده برای یک فرد) تقسیم‌بندی می‌شود. مشاهده‌گر باید Q-set فرد را از طریق مقایسه فرد با سازه‌ای توصیف کند که به عنوان دسته‌بندی ملاک شناخته می‌شود. دسته‌بندی ملاک به آن دسته‌بندی گفته می‌شود که بالاترین نمره را در سازه هدف آورده باشد. برای این مقایسه اکثر محققان از ضریب همبستگی پیرسون بین ماده‌های

1. strange situation

2. disengaged

3. distorted

4. Cohen's Kappa Coefficient

5. Maternal Behavior Q-Sort (MBQS)

6. Tarabulsky, G.

7. Attachment Qset

می‌کرد. از مادران خواسته می‌شد طبق برنامه معمول روزانه خود با کودک تعامل کنند. یک بازی چالش‌برانگیز و خواندن کتاب نیز در جریان مشاهده گنجانده می‌شد. همچنین از مادران خواسته می‌شد به مدت ۱۰ دقیقه، در حالی که کودک مشغول بازی بود، پرسشنامه‌ای را تکمیل کنند. در ادامه برای بررسی بازنمایی مادرانه، با مادران مصاحبه می‌شد. بلافاصله پس از هر جلسه مشاهدات را نمره‌گذاری و مصاحبه‌ها را پیاده و کدگذاری می‌کردند و در نهایت نتایج با آزمون همگونی خی‌دو تحلیل می‌شد.

یافته‌ها

نتایج آزمون همگونی خی‌دو به منظور بررسی بازنمایی مادرانه در سه گروه سنی در جدول ۱ و نمودار ۱ آمده است. همان‌گونه که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، بین تغییر سن و تغییر در بازنمایی مادرانه ارتباط معنادار وجود دارد، به شکلی که در مادران کودکان ۳۶ تا ۴۲ ماهه (۳ سالگی تا ۳ سال و ۶ ماهگی) تعداد بیشتری بازنمایی «نامتعادل» نسبت به فرزند، در مقایسه با دو گروه سنی دیگر مشاهده می‌شود. همچنین بازنمایی «متعادل» در گروه مادران کودکان ۳۶ تا ۴۲ ماهه از دو گروه دیگر کمتر است.

فرد و ماده‌های ملاک استفاده می‌کنند که از ۱- تا ۱+ متغیر است. نمره دل‌بستگی کودکان بهنجار در بازه ۰/۷- تا ۰/۷+ قرار دارد. هر چه نمره به کران بالا نزدیک‌تر باشد، امنیت دل‌بستگی بالاتر است (وان و واتر، ۱۹۹۰). ون‌ایزندورن، ورکن، باکرم-کرانبرگ و ریکسن - والراون (۲۰۰۴) اعتبار این ابزار را، به روش بازآزمایی، مطلوب و برابر با ۰/۸ به دست آوردند. واترز و دیگران (۲۰۰۰) نیز اعتبار این ابزار را از طریق بازآزمایی به ترتیب ۰/۸۵ و ۰/۸۶ اعلام کردند. همچنین روایی همزمان این ابزار با ابزار موقعیت ناآشنا برابر ۰/۳۱ به دست آمد و روایی پیش‌بین آن برابر با ۰/۳۹ گزارش شد (ون‌ایزندورن و دیگران، ۲۰۰۴). در پژوهش تبعه‌امامی، نوری، ملک‌پور و عابدی (۱۳۹۰) اعتبار این ابزار از طریق بازآزمایی برابر با ۰/۸۵ و همچنین همسانی درونی آن از طریق محاسبه آلفای کرونباخ در پژوهش تبعه‌امامی و دیگران (۱۳۹۰) و گنجوی، مظاهری و صادقی (۱۳۹۲) به ترتیب برابر با ۰/۸۳ و ۰/۷۵ گزارش شد.

پس از ارزیابی و اطمینان از ایمنی سبک دل‌بستگی مادران، هماهنگی‌های لازم با آنان انجام شد، پژوهشگر در منزل آزمودنی حضور می‌یافت و طی یک جلسه ۲ تا ۳ ساعته به منظور ارزیابی حساسیت مادر و ایمنی دل‌بستگی کودک، تعامل مادر و کودک را مشاهده (و در صورت موافقت مادر فیلمبرداری)

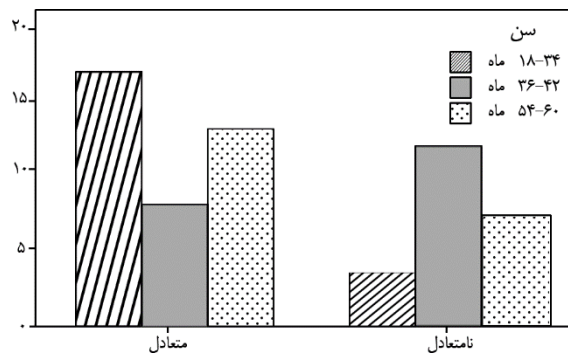
جدول ۱

نتایج آزمون خی‌دو در مورد بررسی ارتباط تغییرات سن و بازنمایی مادرانه

Phi	χ^2 (df=2)	بازنمایی مادرانه		
		نامتعادل	متعادل	سن
۰/۳۸	۸/۷۵*	۳	۱۷	۱۸ تا ۲۴ ماهگی فراوانی مشاهده شده
		۷/۳	۱۲/۷	فراوانی مورد انتظار
		۱۳/۶	۴۴/۷	درصد
		۱۲	۸	۲۴ تا ۳۶ ماهگی فراوانی مشاهده شده
		۷/۳	۱۲/۷	فراوانی مورد انتظار
		۵۴/۵	۲۱/۱	درصد
		۷	۱۳	۳۶ تا ۶۰ ماهگی فراوانی مشاهده شده
		۷/۳	۱۲/۷	فراوانی مورد انتظار
		۳۱/۸	۳۴/۲	درصد

*P < .۰۱

در جدول ۲ و نمودار ۱ نتایج آزمون خی دو برای بررسی ارتباط تغییر سن و تغییر حساسیت مادرانه آمده است. بر این اساس بین تغییر سن و تغییر در بازنمایی مادرانه ارتباط معنادار وجود دارد. به طوری که مادران کودکان ۳۶ تا ۴۲ ماهه (۳ سالگی تا ۳ سال و ۶ ماهگی) در مقایسه با دو گروه سنی دیگر، تعداد کمتری «حساسیت متوسط» و تعداد بیشتری «حساسیت پایین» نشان داده‌اند.



نمودار ۱. ارتباط تغییرات سن و بازنمایی مادرانه

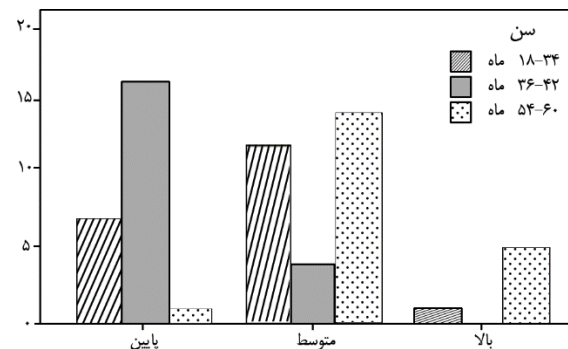
جدول ۲

نتایج آزمون خی دو در مورد بررسی ارتباط تغییرات سن و حساسیت مادرانه

Contingency Coefficient	χ^2 (df=۴)	حساسیت مادرانه			
		بالا	متوسط	پایین	سن
		۱	۱۲	۷	فراوانی مشاهده شده
		۲	۱۰	۸	فراوانی مورد انتظار
		۱/۷	۲۰	۱۱/۷	درصد
		۰	۴	۱۶	فراوانی مشاهده شده
۰/۵۵	۲۶/۸۵*	۲	۱۰	۸	فراوانی مورد انتظار
		۰	۶/۷	۲۶/۷	درصد
		۵	۱۴	۱	فراوانی مشاهده شده
		۲	۱۰	۸	فراوانی مورد انتظار
		۱/۷	۲۳/۳	۸/۳	درصد

*p < ۰/۰۱

همچنین نتایج آزمون خی دو به منظور بررسی ارتباط تغییر سن و تغییر در دلبستگی کودکان، که در جدول ۳ آمده، حاکی از این است که تعداد کودکان دارای دلبستگی ایمن در ۱۸ تا ۲۴ ماهگی (۱ سال و ۶ ماهگی تا ۲ سالگی) و ۵۴ تا ۶۰ ماهگی (۴ سال و ۶ ماهگی تا ۵ سالگی) به شکل معنادار بیشتر از کودکان با دلبستگی ایمن در ۳۶ تا ۴۲ ماهگی (۳ سالگی تا ۳ سال و ۶ ماهگی) است.



نمودار ۲. ارتباط تغییرات سن و حساسیت مادرانه

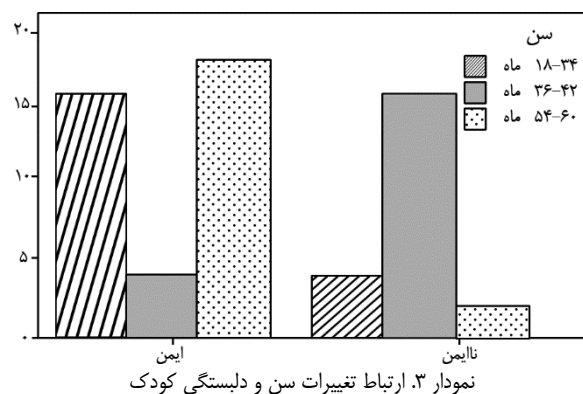
نتایج آزمون خی‌دو در مورد بررسی ارتباط تغییرات سن و دلبستگی کودک

Phi	χ^2 (df=۲)	دلبستگی کودک		
		ناایمن	ایمن	سن
		۴	۱۶	فراوانی مشاهده‌شده
		۷/۳	۱۲/۷	فراوانی مورد انتظار
		۱۸/۲	۴۲/۱	درصد
		۱۶	۴	فراوانی مشاهده‌شده
۰/۶۴	۲۴/۶۸*	۷/۳	۱۲/۷	فراوانی مورد انتظار
		۷۲/۷	۱۰/۵	درصد
		۲	۱۸	فراوانی مشاهده‌شده
		۷/۳	۱۲/۷	فراوانی مورد انتظار
		۹/۱	۴۷/۴	درصد

*P < .۰۱

سیفر و دیگران (۲۰۰۵)، زاکرینسن (۲۰۰۵) و مظاهری (۱۳۷۹) نیز پیچیدگی گذرگاه‌های تحولی پس از نوزادی و تغییر ایمنی دلبستگی را در طول رشد تأیید کرده و نشان داده است که ایمنی دلبستگی دوران نوزادی تعیین‌کنندهٔ باثبات مدل درون‌کاری ایمن در سال‌های بعد نیست.

تغییر در ایمنی دلبستگی در این نمونه با تغییر در بازنمایی و حساسیت مادران به عنوان مراقبان اصلی همراه بود. همان‌طور که بالبی (۱۹۸۸) اشاره می‌کند، به‌رغم میل بازنمایی‌های درونی دلبستگی به ثبات، آن‌ها به تغییر گشوده‌اند؛ بازنمایی‌ها ماهیت تعاملی دارند و تحت تأثیر تغییرات رفتار مادر و کودک قرار می‌گیرند. ایبر و دیگران (۱۹۹۹) در بررسی بازنمایی مادرانه دریافتند عامل خشم در بازنمایی مادران از رابطهٔ دلبستگی با افزایش سن و پس از دوسالگی تغییر معنادار نشان می‌دهد. این افزایش با شهرت دورهٔ نوپایی به «دوسالگی وحشتناک» مطابق است، دوره‌ای که تغییرات زیادی در رابطهٔ کودک و مراقب رخ می‌دهد و تعارض‌ها شدت می‌یابد (کینان و واشلگ، ۲۰۰۰؛ لو و دیگران، ۲۰۱۳). گذشته از توسعهٔ مهارت‌های زبانی و حرکتی کودک، افزایش مشهود در منفی‌گرایی و مخالفت‌ورزی او در این دوران رخ می‌دهد. بررسی پارتربچ و لرنر (۲۰۰۷) نشان داد که یک



بحث

این پژوهش با هدف بررسی تغییرات تحولی نظام مراقبت‌کنندگی (بازنمایی مادرانه و حساسیت مادر) و تغییر در ایمنی دلبستگی کودک انجام شد و یافته‌های حاصل تأییدکنندهٔ این تغییرات در گذر زمان و در دوره‌های تحولی متفاوت بود، به طوری که در فاصلهٔ ۳۶ تا ۴۲ ماهگی نسبت به دو محدودهٔ سنی دیگر تعداد مادرانی که بازنمایی متعادل و حساسیت بالا داشتند کمتر بود و البته دلبستگی کودکان نیز میل بیشتر به سمت ناایمنی داشت. همسو با این یافته‌ها، بررسی گراسمن و دیگران (۲۰۰۵)، بارهیم و دیگران (۲۰۰۰)، واترز و دیگران (۲۰۰۰)،

افزایش خطی در هیجان‌های منفی کودک از دوسالگی تا چهارسالگی قابل ردیابی است. سرسختی، نافرمانی، نداشتن توانایی خودمهارگری، نیاز به استقلال و استقلال عمل بزرگ‌ترین چالش‌های والدین با کودک در این دوران است و سبب می‌شود والدین بیش از گذشته به بروز خشم، ناتوانی در تنظیم هیجان و تنیدگی مستعد شوند و رابطه آشفته‌تری با کودک داشته باشند.

علاوه بر این افزایش پویایی و استقلال کودک در کنار انتظار روبه‌رشد والد برای پذیرش و اطاعت از جانب او به تجربه هیجان‌های منفی بیشتر منجر می‌شود و در طول زمان کاهش خودکارآمدی مادران را در پی دارد (لیپسکام و دیگران، ۲۰۱۲). والدین به واسطه ادراک و بازنمایی از میل به مستقل عمل کردن، منفی‌گرایی و رفتارهای مهارنشده‌ی کودک، در مورد توانایی خود احساس کفایت کمتری می‌کنند. در نتیجه والدگری همراه با تندی، واکنش بیش از اندازه، مهارگری و رفتارهای سختگیرانه، در پاسخ به خصوصیات چالش‌برانگیز کودک چون مخالفت‌ورزی و رفتارهای برون‌ریزی‌شده، بروز می‌یابد (لیپسکام و دیگران، ۲۰۱۲). در حالی که پس از این دوران و ورود به مرحله پیش‌ازدبستان کودکان مهارت‌های مؤثرتر و رشدیافته‌تری برای تنظیم رفتارها و عملکرد سازگار کسب می‌کنند. این توانایی خودمهارگری به مادران اجازه می‌دهد به شکل کارآمدتری نقش خود را برای مراقبت و تنظیم هیجان‌های کودک تنظیم کنند و این امر از تنیدگی و درگیری با کودک می‌کاهد.

از منظر دلبستگی با گذر از دوران نوزادی و ورود به کودکی اولیه، رابطه مادر و کودک به نوعی مشارکت تصحیح‌شونده توسط هدف بدل می‌شود (بالبی، ۱۹۷۳). فراوانی و شدت رفتارهای نظام دلبستگی به احتمال زیاد در نتیجه آن دسته از تغییرات تحولی کاهش می‌یابد که فعال‌سازی و خاموشی آن را تنظیم می‌کنند. از حدود سه‌سالگی این نظام به شکل معنادار پیچیده می‌شود و رشد می‌یابد. این دوره سنی را به وسیله شبکه گسترده‌تری از طرحواره‌ها و توانایی بازداری رفتارهای جاری تعریف می‌کنند که به کودک اجازه می‌دهد اهداف، رفتارها و

برنامه‌های خود را با رفتارهای مراقب همسو کند. مدل ذهنی کودک از مراقب و از خود به نقطه‌ای می‌رسد که دیگر چندان وابسته به تماس فیزیکی نزدیک و مدام نیست، بلکه تمایل دارد رابطه را بر مبنای اهداف و احساسات مشترک ادامه دهد، به شکلی که دسترسی‌پذیری نگاره دلبستگی به اندازه‌ای باشد که استقلال عمل بیشتر را ممکن سازد (موس و دیگران، ۲۰۰۵).

این دستاورد تحولی جدید ممکن است بسیار چالش‌برانگیز باشد. شکل‌گیری و تحکیم مهارت‌های جدیدی چون ابراز هیجان‌ها، تعاملات متقابل، تنظیم رفتارها و درونی‌سازی بازنمایی ذهنی از دردسترس بودن مراقب، نیازمند بروز سطح جدید انعطاف‌پذیری در مادر است (برترتون و مالهلاند، ۲۰۱۶). اگر این مشارکت تصحیح‌شونده توسط هدف به‌درستی پیش برود، رابطه مراقب و کودک باید به جایی برسد که نیاز مدام به نزدیکی جای خود را به درجات بیشتری از دردسترس بودن در صورت نیاز بدهد (بالبی، ۱۹۹۰ نقل از جورج و سولومون، ۲۰۰۸). در حقیقت نگاره دلبستگی باید بپذیرد که کودک می‌تواند بیش‌ازپیش در قبال احساس نیاز خود به درگیری عاطفی و پاسخگویی مراقب مسئول باشد. هماهنگی با این مسئله ممکن است برای والدی دشوار باشد که همواره دایره بزرگ‌تری از اطلاعات را (به واسطه ارزیابی خود از موقعیت و تجربیات گذشته به عنوان مراقب و کودک) در ذهن دارد و تمایل شدید به مراقبت احساس می‌کند. ممکن است همچنان در موقعیت‌های بسیاری نظام دلبستگی مراقب فعال بماند در حالی که کودک نیازی به آن احساس نمی‌کند و این مسئله به دخالت، مهار بیش از اندازه و در نتیجه تعارض میان مادر و کودک منجر شود (کوباک و مدسن، ۲۰۰۸).

به عقیده اینسورث (۱۹۸۹) ادراک دسترسی‌پذیری در کودکان بزرگ‌تر بیشتر به باور آن‌ها در مورد امکان ارتباط با نگاره دلبستگی و دردسترس بودن او در زمان نیاز وابسته است. پس از سال اول و با طی کردن مراحل تحولی، کودکان می‌آموزند که بهتر از خود محافظت کنند و در نتیجه نیاز آنان برای رفتار آشکار از جانب پایگاه ایمن کاهش می‌یابد. با وجود این کاهش، نیازهای دلبستگی مغفول نمی‌ماند، بلکه لازم است

الزامات بیشتری همراه می‌شود (موقعیت‌های نیازمند کنترل هیجانی/ رفتاری و آموزش) حساسیت به میزان کمتر بروز می‌کند (کرشنر، ۱۹۹۳؛ کیکویلا و دیگران، ۲۰۱۳). به بیان دیگر رفتارهایی که مراقب را به چالش می‌کشد و تنیدگی و آشفتگی هیجانی برای او به همراه دارد، رفتارهای والدگری خشن‌تر و با حساسیت کمتر را برمی‌انگیزد، زیرا مادر در چنین زمان‌هایی باید برای آرام ماندن و تنظیم کردن هیجان و عملکرد خود بیشتر تلاش کند (باکرمز-کرنبرگ، آلنیک، بیرو، وورتیس و ون‌ایزندورن، ۲۰۱۵).

نتایج حاصل از این پژوهش به طور کلی تکرار و تأیید این مسئله است که پاسخ مراقبتی و مبتنی بر حساسیت مادر، تحت تأثیر نوع اسناد و ادراک چالش یا آشفتگی او متفاوت است (لیرکس و دیگران، ۲۰۱۲؛ کیکویلا و دیگران، ۲۰۱۳). درک این تغییرات در مسیر تحول، نقاط ضعف و قوت خاص هر مقطع را مشخص می‌کند و به مداخلات هدفمندتر منجر می‌شود. مسئله مهم در این پژوهش نیاز به مداخله آموزشی در مورد گروهی از مراقبان است که تجربه بازنمایی ایمن را از رابطه دلبستگی خود گزارش کردند و در معرض خطر یا تغییرات بحرانی اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی قرار نداشتند. درحقیقت در این نمونه، این مدل‌های درون‌کاری ناایمن خود مادر نیست که عامل اصلی اثرگذار بر بازنمایی و حساسیت او به کودک به شمار می‌رود، بلکه ناهماهنگی و ثبات در نظام مراقبتی و به تبع آن میل به ناایمنی در کودکان ناشی از ناتوانی مراقب در همراه شدن با خصوصیات تحولی کودک، پذیرش آن‌ها و همسو کردن بازنمایی‌های جاری و رفتار مراقبتی خود با این ویژگی‌هاست. در این شرایط کودکان با نیازهای جدید خود دیگر با مدل‌های ذهنی و اصول رفتاری پیشین مادران - که پیش از این حساسیت محسوب می‌شد - هماهنگ نیستند؛ علاوه بر این پذیرش استقلال (شناختی و جسمانی)، دور شدن از مراقب با هدف اکتشاف محیط و به عقیده اینسورث (۱۹۸۹) افزایش آستانه نیاز کودک برای نزدیکی به مراقب، برای مادران دشوار است. زیرا کودک در رابطه خود با مادر به شریکی اجتماعی‌تر بدل می‌شود و لازم است مراقب تطبیق یک‌طرفه یا انعطاف‌پذیری کامل را با فرایند سازگاری متقابل جایگزین

مراقب حیطة والدگری خود را از تغذیه و مراقبت مستمر به تعیین محدودیت‌ها و راهنمایی در مورد تجربه‌های جدید گسترش دهد (ورهون و دیگران، ۲۰۱۰). این مسئله یکی از خصیصه‌های مهم حساسیت مادرانه به شمار می‌رود؛ مادرانی که با حساسیت عمل می‌کنند این توانایی را دارند که بازنمایی خود را از مراقبت با تغییرات تحولی کودک سازگار و نقش خود را از مراقب دائم به آموزش‌دهنده مهارت‌ها بدل کنند (واترز و دیگران، ۲۰۰۰)، به طوری که الگوی حمایت مادرانه به همکاری همراه با نظارتی تبدیل شود که اکتشاف را تشویق کند و به رشد خودتنظیمی منجر شود (اسمیت و دیگران، ۲۰۰۷).

به بیان دیگر آنچه اهمیت دارد تطابق والدگری با نیازهای تحولی کودک است و میزان آگاهی و نوع ادراک مادران از این تغییرات تنیدگی‌زا بر نوع رابطه و رفتار مراقب با کودک اثر می‌گذارد. دشواری مراقب در تنظیم هیجان‌ها و رفتارهای خود ممکن است توجه انعطاف‌پذیر به وضعیت جاری کودک را مخدوش کند و به رابطه‌ای نامتعادل و ناهماهنگ منجر شود که از پاسخگویی به نیازهای روبه‌تغییر کودک و مراقب ناتوان است (مؤسسه ملی سلامت کودک و تحول انسان، ۲۰۰۱).

نکته قابل اعتنا در مادران مورد بررسی در این پژوهش، که به طبقه اقتصادی - اجتماعی متوسط جامعه تعلق داشتند و دارای دلبستگی ایمن بودند، ناهماهنگی و ناهمگامی مراقب با تحول تظاهرات رفتاری و شناختی کودک بود. به طوری که مادران گروه سنی ۳۶ تا ۴۲ ماه، «غیرقابل پیش‌بینی» بودن کودک، «استقلال عمل» و توانایی «نه گفتن» و «میل به مستقل از مراقب عمل کردن» را به‌سختی می‌پذیرفتند و با آن همراه می‌شدند. همین امر باعث تغییر بازخورد مادر در مورد ارتباط با کودک، افزایش اضطراب در کنار آمدن با نیازهای او و ایجاد چالش در تعامل روزانه کودک - مراقب می‌شد؛ مسئله‌ای که ممکن است به تغییر در رفتار مبتنی بر حساسیت مادر و به تبع آن دگرگونی مدل درون‌کاری کودک منجر شود.

همان‌طور که گفتیم حساسیت مادرانه بر اساس الزامات والدگری در هر سن متفاوت است. زمانی که مادران با الزامات نسبتاً کمتری در سنین پایین مواجه‌اند، پاسخ‌های با حساسیت بالاتر و ماندگارتر نشان می‌دهند؛ درمقابل وقتی والدگری با

دلبستگی نایمن در تعامل با تغییرات سنی کودک سودمند خواهد بود.

منابع

تبعه‌امامی، ش.، نوری، آ.، ملک‌پور، م. و عابدی، آ. (۱۳۹۰). اثربخشی آموزش شناختی رفتاری مادران بر تغییر رفتار مادرانه و دلبستگی نایمن کودک. *مجله روان‌شناسی بالینی*، ۳(۳)، ۱۶-۷.

رحیمیان‌بوگر، آ.، نوری، آ.، عریضی، ح.، مولوی، ح. و فروغی، ع. (۱۳۸۶). رابطه سبک‌های دلبستگی بزرگسالی با رضایت و استرس شغلی در پرستاران. *مجله روان‌پزشکی و روان‌شناسی بالینی ایران*، ۱۳(۲)، ۱۴۸-۱۵۷.

رفیعیان، م. و شالی، م. (۱۳۹۱). تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی تهران به تفکیک مناطق شهری. *برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، ۱۶(۴)، ۲۵-۴۸.

سیدموسوی، پ.، مظاهری، م.، پاکدامن، ش. و حیدری، م. (۱۳۹۲). اثربخشی درمان دلبستگی محور بر حساسیت مادر و بازنمایی‌های منفی کودک از خود و مادر. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۰(۳۸)، ۱۶۰-۱۴۹.

سیدموسوی، پ.، نوری‌مقدم، ث. (۱۳۹۵). دلبستگی و پیامدهای تحولی: نقش بازنمایی‌های ذهنی در پیش‌بینی مشکلات درونی‌سازی و برونی‌سازی کودکان پیش‌دبستانی. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۲(۴۷)، ۲۶۳-۲۵۱.

گنجوی، آ.، مظاهری، م. و صادقی، م. (۱۳۹۲). ارتقای کیفیت دلبستگی شیرخوار توسط ارتقای آگاهی بی‌ذهنی مادر. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۰(۴۰)، ۳۵۹-۳۵۱.

مظاهری، م. (۱۳۷۹). الگوهای دلبستگی کودکان پیش‌دبستانی. *مجله روان‌شناسی*، ۱۲(۴)، ۳۴۰-۳۲۰.

Aber, J. L., Belsky, J., Slade, A., & Crnic, K. (1999). Stability and change in mothers' representations of their relationship with their toddlers. *Developmental Psychology*, 35(4), 1038-1047.

Ainsworth, M. S. (1989). Attachments beyond infancy. *American psychologist*, 44(4), 709-716.

Ammaniti, M., Tambelli, R., & Odorisio, F. (2013). Exploring maternal representations during pregnancy in normal and at-risk samples: The use of the interview of maternal representations during pregnancy. *Infant Mental Health Journal*, 34(1), 1-10.

کند. همین امر این دوره میانی را به دوره گذار مهمی بدل می‌کند و ضرورت آموزش دادن به مادران و همراهی تخصصی با آنان را در سطح «مدل‌های کاری والدین» و «رفتارهای والدینی» مطرح می‌کند. به این ترتیب با هدف قرار دادن درک مادران از مفهوم پایگاه ایمن و بازنمایی درونی و بهبود توانایی آنان در تشخیص و تمایز نیازهای اکتشاف و دلبستگی و یادگیری پاسخدهی متناسب با نیازهای تحولی جدید کودک، می‌توان گام مؤثری برای حفظ انسجام و هماهنگی نظام مراقبتی و در نتیجه تثبیت مسیر حرکت کودک در گذرگاه تحولی ایمن برداشت.

همان‌طور که ذکر شد در نظریه دلبستگی تمام مراحل تحول «در طول سال‌های ناپختگی - از نوزادی، کودکی و نوجوانی» (بالی، ۱۹۸۲) از نظر تأثیر آن‌ها بر گذرگاه‌های شکل‌گیری شخصیت بزرگسالی مهم و قابل بررسی است. بالی معتقد بود استفاده از «موقعیت ناآشنا» در یک سال اول زندگی مشخص‌کننده ثبات روند تحول آتی کودک نیست و قرار گرفتن او در گذرگاه‌های متفاوت تعیین‌کننده و تغییردهنده مسیر حرکت کودک خواهد بود. تجربه کودکان از مراقب حساس، پذیرنده و حمایتگر آغازگر مسیر مثبت تحول روانی برای آنان است. با این حال رشد کودک و تغییر در میزان پذیرندگی محیط مراقبتی گذرگاه تحول کودک را به شکل موقت یا دائم تغییر می‌دهد. در نتیجه لازم است پژوهشگران حوزه دلبستگی تا حد امکان بررسی و جمع‌آوری داده‌های این حیطه را به شکل پیوسته و مدام انجام دهند.

یافته‌های حاصل از این پژوهش با بررسی سیر تحول و تغییر کیفیت روابط دلبستگی در طول زمان، هم‌چنین مؤلفه‌های مرتبط با بازخورد و رفتارهای والدگری مبتنی بر حساسیت، و به تبع آن تغییرات ایمنی دلبستگی کودکان، در تشخیص لزوم پیشگیری و مداخله آموزشی در رابطه مادر - کودک در زمان مناسب مؤثر است. لازم است در پژوهش‌های آتی فواصل سنی کوتاه‌تر در پژوهش‌های مقطعی در نظر گرفته و به امکان بررسی‌های طولی تغییرات نظام مراقبتی توجه شود. هم‌چنین ارزیابی دقیق‌تر دیدگاه و بازخورد مادران به این تغییرات تحولی و تأکید بیشتر بر ویژگی‌های فردی متفاوت مراقب همچون

- Psycho-Analysis. New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1982). Attachment and loss: retrospect and prospect. *American Journal of Orthopsychiatry*, 52(4), 664.
- Bowlby, J. (1988). Attachment, communication, and the therapeutic process. A secure base: *Parent-child attachment and healthy human development*, London: Routledge.
- Bradley, R. H., & Corwyn, R. F. (2007). Externalizing problems in fifth grade: Relations with productive activity, maternal sensitivity, and harsh parenting from infancy through middle childhood. *Development Psychology*, 43(6), 1390-1401.
- Bretherton, I., & Munholland, K. A. (2016). Internal working models in attachment relationships: Elaborating a central construct in attachment theory. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (2nd ed., pp. 102–127). New York, NY: Guilford Press
- Campbell, S. B., Matestic, P., von Stauffenberg, C., Mohan, R., & Kirchner, T. (2007). Trajectories of maternal depressive symptoms, maternal sensitivity, and children's functioning at school entry. *Development Psychology*, 43(5), 1202.
- Ciciolla, L., Crnic, K. A., & West, S. G. (2013). Determinants of change in maternal sensitivity: Contributions of context, temperament, and developmental risk. *Parenting*, 13(3), 178-195.
- Cummings, E. M., & Cummings, J. S. (2002). Parenting and attachment. *Handbook of Parenting*, 5, 35-58.
- Dollberg, D., Feldman, R., & Keren, M. (2010). Maternal representations, infant psychiatric status, and mother-child relationship in clinic-referred and non-referred infants. *European Child & Adolescent Psychiatry*, 19(1), 25-36.
- Fearon, R. M., Groh, A. M., Bakermans-Kranenburg, M. J., van IJzendoorn, M. H., & Roisman, G. I. (2014). Attachment and developmental psychopathology. In Cicchetti, D. (Ed.), *Developmental Psychopathology, Vol. 1: Theory and Method*. John Wiley & Sons, New York, pp. 325–384
- Bakermans-Kranenburg, M. J., Alink, L., Biro, S., Voorthuis, A., & IJzendoorn, M. H. (2015). The Leiden Infant Simulator Sensitivity Assessment (LISSA): Parenting an infant simulator as your own baby. *Infant and Child Development*, 24(3), 220-227.
- Bar-Haim, Y., Sutton, D. B., Fox, N. A., & Marvin, R. S. (2000). Stability and change of attachment at 14, 24, and 58 months of age: Behavior, representation, and life events. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 41(3), 381-388.
- Behrens, K. Y., Parker, A. C., & Kulkofsky, S. (2014). Stability of maternal sensitivity across time and contexts with Q-sort measures. *Infant and Child Development*, 23(5), 532-541.
- Belsky, J. (2006). Early child care and early child development: Major findings of the NICHD study of early child care. *European Journal of Developmental Psychology*, 3(1), 95-110.
- Belsky, J., & Fearon, R. P. (2002). Early attachment security, subsequent maternal sensitivity, and later child development: Does continuity in development depend upon continuity of caregiving? *Attachment & Human Development*, 4(3), 361-387.
- Benoit, D., Parker, K. C., & Zeanah, C. H. (1997). Mothers' representations of their infants assessed prenatally: stability and association with infants' attachment classifications. *Journal Child Psychol Psychiatry*, 38(3), 307-313.
- Bilgin, A., & Wolke, D. (2015). Maternal Sensitivity in Parenting Preterm Children: A Meta-analysis. *Pediatrics*, 136(1), e177-93.
- Bornstein, M. H., Hendricks, C., Haynes, O. M., & Painter, K. M. (2007). Maternal sensitivity and child responsiveness: Associations with social context, maternal characteristics, and child characteristics in a multivariate analysis. *Infancy*, 12(2), 189-223.
- Bowlby, J. (1969). *Attachment and loss: Attachment* (vol. 1): New York: Basic Books.
- Bowlby, J. (1973). *Attachment and loss: Vol. 2: Separation*: Hogarth Press and the Institute of

- harsh discipline in toddlerhood. *Attachment & Human Development*, 14(2), 101-117.
- Kershner, B. J. (1993). *An examination of the centrality of maternal sensitive behaviour: sensitivity versus internal representations and perceptions of infant emotion as predictors of child empathy*. Doctor of Psychology thesis, University of Toronto
- Keenan, K., & Wakschlag, L. S. (2000). More than the terrible twos: The nature and severity of behavior problems in clinic-referred preschool children. *Journal of Abnormal Child Psychology*, 28(1), 33-46.
- Kobak, R., & Madsen, S. (2008). Disruptions in attachment bonds: Implications for theory, research, and clinical intervention. In J. Cassidy & P. R. Shaver (Eds.), *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (pp. 23-47). New York, NY, US: Guilford Press.
- Kobak, R., Cassidy, J., Lyons-Ruth, K. & Zir, Y. (2006). Attachment, stress and psychopathology: A developmental pathways model. In a D. Cicchetti & D. Cohen (Ed.), *Handbook of Developmental Psychopathology* (2 ed., Vol. 1, pp. 333-369): Cambridge, University Press.
- Korja, R., Ahlqvist-Björkroth, S., Savonlahti, E., Stolt, S., Haataja, L., Lapinleimu, H., & Group, P. S. (2010). Relations between maternal attachment representations and the quality of mother-infant interaction in preterm and full-term infants. *Infant Behavior and Development*, 33(3), 330-336.
- Krause, K. (2013). *Relationship Predictors of Prenatal Maternal Representations of the Child and Parenting Experiences One Year after Birth*. Doctor of Psychology thesis. Eastern Michigan University.
- Leerkes, E. M., Blankson, A. N., & O'Brien, M. (2009). Differential Effects of Maternal Sensitivity to Infant Distress and Nondistress on Social-Emotional Functioning. *Child Development*, 80(3), 762-775.
- Leerkes, E. M., Weaver, J. M., & O'Brien, M. (2012). Differentiating maternal sensitivity to infant distress and non-distress. *Parenting*, 12(2-3), 175-184.
- Gamboa, J. M. (2008). *A Qualitative Examination of Maternal Perceptions of Child Attachment in Mothers of Children with Williams Syndrome*. (Doctor of Psychology thesis), Alliant International University San Diego.
- George, C., & Solomon, J. (2008). The caregiving system: A behavioral systems approach to parenting. *Handbook of attachment: Theory, research, and clinical applications* (2nd., pp.833-856). New York: Guilford Press.
- Goldberg, S., Perrotta, M., Minde, K., & Corter, C. (1986). Maternal behavior and attachment in low-birth-weight twins and singletons. *Child Development*, 57(1), 34-46.
- Groh, A. M., Fearon, R. M., IJzendoorn, M. H., Bakermans-Kranenburg, M. J., & Roisman, G. I. (2017). Attachment in the early life course: Meta-analytic evidence for its role in socioemotional development. *Child Development Perspectives*, 11(1), 70-76.
- Grossmann, K., Grossmann, K. E., & Kindler, H. (2005). Early care and the roots of attachment and partnership representations. *Attachment from infancy to adulthood: The major longitudinal studies* (pp.98-136). New York: Guilford Press.
- Hopkins, J., Clarke, D., & Cross, W. (2014). Inside stories: Maternal representations of first time mothers from pre-pregnancy to early pregnancy. *Women and Birth*, 27(1), 26-30.
- Ingle, B. A. (2005). An exploration of parental sensitivity and child cognitive and behavioral development. master of Psychology thesis, University of North Texas.
- Hazan, C., & Shaver, P. (1987). Romantic love conceptualized as an attachment process. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52(3), 511.
- Hrdy, S. B. (2007). Evolutionary context of human development: The cooperative breeding model. Family relationships: An evolutionary perspective, 39-68.
- Joosen, K. J., Mesman, J., Bakermans-Kranenburg, M. J., & van IJzendoorn, M. H. (2012). Maternal sensitivity to infants in various settings predicts

- internal states: Operationalizing the construct of mind-mindedness. *Attachment & Human Development*, 15(5,6), 524-544.
- Meins, E., Bureau, J. F., & Fernyhough, C. (2018). Mother-child attachment from infancy to the preschool years: Predicting security and stability. *Child Development*, 89(3), 1022-1038.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. R. (2007). Reflections on security dynamics: Core constructs, psychological mechanisms, relational contexts, and the need for an integrative theory. *Psychological Inquiry*, 18(3), 197-209.
- Mikulincer, M., & Shaver, P. (2012). An attachment perspective on psychopathology. *World Psychiatry*, 11(1), 11-15.
- Minde, K., Minde, R., & Vogel, W. (2006). Culturally sensitive assessment of attachment in children aged 18-40 months in a South African township. *Infant Mental Health Journal*, 27(6), 544-558.
- Moss, E., Cyr, C., Bureau, J. F., Tarabulsy, G. M., & Dubois-Comtois, K. (2005). Stability of attachment during the preschool period. *Developmental Psychology*, 41(5), 773.
- NICHD Early Child Care Research Network. (2001). Child-care and family predictors of preschool attachment and stability from infancy. *Developmental Psychology*, 37(6), 847-62.
- Niccols, A., Smith, A., & Benoit, D. (2015). The working model of the child interview: Stability of the disrupted classification in a community intervention sample. *Infant Mental Health Journal*, 36(4), 388-398.
- Partridge, T., & Lerner, J. V. (2007). A latent growth-curve approach to difficult temperament. *Infant and Child Development*, 16(3), 255-265.
- Pederson, D. R., Moran, G., & Bento, S. (1999). Maternal behaviour Q-sort. *Psychology Publications*, 1.
- Poznansky, O. (2010). *Stability and change in maternal reflective functioning in early childhood*. Doctor of Psychology thesis, City University of New York .
- Raby, K. L., Roisman, G. I., Fraley, R. C., & Simpson, Levy, T. M., & Orlans, M. (2000). *Attachment disorder as an antecedent to violence and antisocial patterns in children*. In Levy, T., M., *Handbook of Attachment Interventions* (Second Edition), California:Academic Press.
- Lipscomb, S. T., Leve, L. D., Shaw, D. S., Neiderhiser, J. M., Scaramella, L. V., Ge, X., & Reiss, D. (2012). Negative emotionality and externalizing problems in toddlerhood: Overreactive parenting as a moderator of genetic influences. *Development and Psychopathology*, 24(1), 167-179.
- Liu, J., Lewis, G., & Evans, L. (2013). Understanding aggressive behaviour across the lifespan. *Journal of Psychiatric and Mental Health Nursing*, 20(2), 156-168.
- Lohaus, A., Keller, H., Ball, J., Voelker, S., & Elben, C. (2004). Maternal sensitivity in interactions with three-and -month-old infants :Stability, structural composition, and developmental consequences. *Infant and Child Development*, 13(3), 235-252.
- Madigan, S., Hawkins, E., Plamondon, A., Moran, G., & Benoit, D. (2015). Maternal representations and infant attachment: An examination of the prototype hypothesis. *Infant Mental Health Journal*, 36(5), 459-468.
- Mahler, M. S., Pine, F., & Bergman, A. (2008). *The psychological birth of the human infant: Symbiosis and individuation*. New York: Basic Books.
- Manning, L. G., Davies, P. T., & Cicchetti, D. (2014). Interparental violence and childhood adjustment: How and why maternal sensitivity is a protective factor. *Child Development*, 85(6), 2263-2278.
- Manning, L. (2015). *Rethinking Internal Working Models from a Developmental Perspective: Clarifying the Concept and Making a Case for a Sensitive Period of Attachment*. Doctor of Psychology thesis, NewYork University.
- McConnell, M., & Moss, E. (2011). Attachment across the Life Span: Factors that Contribute to Stability and Change. *Australian Journal of Educational & Developmental Psychology*, 11, 60-77.
- Meins, E. (2013). Sensitive attunement to infants'

- mothers with childhood maltreatment histories: Links to sensitive parenting and infant attachment security. *Attachment & Human Development*, 16(5), 515-533.
- Stievenart, M., Roskam, I., Meunier, J. C., & Van de Moortele, G. (2014). Stability of young children's attachment representations: Influence of children's and caregiver's characteristics. *Journal of Applied Developmental Psychology*, 35(2), 61-69.
- Theran, S. A., Levendosky, A. A., Anne Bogat, G., & Huth-Bocks, A. C. (2005). Stability and change in mothers' internal representations of their infants over time. *Attachment & Human Development*, 7(3), 253-268.
- van den Bloom, D. C., & Hoeksma, J. B. (1994). The effect of infant irritability on mother-infant interaction: A growth-curve analysis. *Development Psychology*, 30(4), 581.
- van der Voort, A., Linting, M., Juffer, F., Bakermans-Kranenburg, M. J., Schoenmaker, C., & van IJzendoorn, M. H. (2014). The development of adolescents' internalizing behavior: Longitudinal effects of maternal sensitivity and child inhibition. *Journal of Youth and Adolescence*, 43(4), 528-540.
- Van IJzendoorn, M. H., Vereijken, C. M., Bakermans-Kranenburg, M. J., & Riksen-Walraven, J. M. (2004). Assessing attachment security with the Attachment Q Sort: Meta-analytic evidence for the validity of the observer AQS. *Child Development*, 75(4), 1188-1213.
- Verhoeven, M., Junger, M., Van Aken, C., Deković, M., & Van Aken, M. A. (2010). Mothering, fathering, and externalizing behavior in toddler boys. *Journal of Marriage and Family*, 72(2), 307-317.
- Vreeswijk, C. M., Maas, A. J., & van Bakel, H. J. (2012). Parental representations: A systematic review of the working model of the child interview. *Infant Mental Health Journal*, 33(3), 314-328.
- Vaughn, B. & Waters, E. (1990). Attachment behavior J. A. (2015). The enduring predictive significance of early maternal sensitivity: Social and academic competence through age 32 years. *Child Development*, 86(3), 695-708.
- Radesky, J., Leung, C., Appugliese, D., Miller, A. L., Lumeng, J. C., & Rosenblum, K. L. (2018). Maternal Mental Representations of the Child and Mobile Phone Use During Parent-Child Mealtimes. *Journal of Developmental & Behavioral Pediatrics*, 39(4), 310-317.
- Rinaldi, C. M., & Howe, N. (2012). Mothers' and fathers' parenting styles and associations with toddlers' externalizing, internalizing, and adaptive behaviors. *Early Childhood Research Quarterly*, 27(2), 266-273.
- Seifer, R., LaGasse, L. L., Lester, B., Bauer, C. R., Shankaran, S., Bada, H. S., & Liu, J. (2004). Attachment status in children prenatally exposed to cocaine and other substances. *Child Development*, 75(3), 850-868.
- Shaw, D. S., Bell, R. Q., & Gilliom, M. (2000). A truly early starter model of antisocial behavior revisited. *Clinical Child and Family Psychology Review*, 3(3), 155-172.
- Sherman, L. J., Rice, K., & Cassidy, J. (2015). Infant capacities related to building internal working models of attachment figures: A theoretical and empirical review. *Developmental Review*, 37, 109-141.
- Smith, C. L., Spinrad, T. L., Eisenberg, N., Gaertner, B. M., Popp, T. K., & Maxon, E. (2007). Maternal personality: Longitudinal associations to parenting behavior and maternal emotional expressions toward toddlers. *Parenting: Science and Practice*, 7(3), 305-329.
- Solomon, J., & George, C. (2011). *Disorganized attachment and caregiving*. Guilford Press.
- Sroufe, L. A., Egeland, B., Carlson, E. A., & Collins, W. A. (2005). *The development of the person*. New York: Guilford .
- Stacks, A. M., Muzik, M., Wong, K., Beeghly, M., Huth-Bocks, A., Irwin, J. L., & Rosenblum, K. L. (2014). Maternal reflective functioning among

- to adolescence and early adulthood: General discussion. *Child Development*, 71(3), 703-706.
- Zeanah, C. H., Benoit, D., Hirshberg, L., Barton, M., & Regan, C. (1994). Mothers' representations of their infants are concordant with infant attachment classifications. *Developmental Issues in Psychiatry and Psychology*, 1, 9-18.
- Zeanah, C. H., Benoit, D., Barton, M., Regan, C., Hirshberg, L. M., & Lipsitt, L. P. (1993). Representations of attachment in mothers and their one-year-old infants. *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 32(2), 278-286.
- Zachrisson, H. (2005). Stability and change in attachment patterns. *Nordisk Psykologi*, 57(4), 303-322
- at home and in the laboratory: Q-sort observations and Strange Situation classifications of one-year-olds. *Child Development*, 61, 1965-1973.
- Waters, E., & Deane, K. E. (1985). Defining and assessing individual differences in attachment relationships: Q-methodology and the organization of behavior in infancy and early childhood. *Monographs of the society for research in child development*, 41-65.
- Waters, E., Hamilton, C. E., & Weinfield, N. S. (2000). The stability of attachment security from infancy to adolescence and early adulthood: General introduction. *Child development*, 71(3), 678-683.
- Waters, E., Weinfield, N. S., & Hamilton, C. E. (2000). The stability of attachment security from infancy

